

انتخاب جنگ

چرا دموکراسی‌های نوظهور به سوی جنگ می‌روند





- سرشناسه : منسفیلد، ادوارد دی، ۱۹۶۲ - م.
-Mansfield, Edward D., 1962
- عنوان و نام پدیدآور : انتخاب جنگ: چرا دموکراسی‌های نوظهور به سوی جنگ می‌روند/ نویسندگان ادوارد دی. منسفیلد و چک اسنایدر ؛ مترجم قربان عباسی ؛ ویراستار شیرین صادقی، امحسن ساکتی.ا.
- مشخصات نشر : قزوین: شمع آوید، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۳۴۸ ص: نمودار، جدول.
- شابک : 978-622-92772-8-7
- وضعیت : فیا
فهرست نویسی
- یادداشت : عنوان اصلی: Electing to fight: why emerging democracies go to war, 2005.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۴۹ - ۳۵۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.
- یادداشت : نمایه.
- عنوان دیگر : چرا دموکراسی‌های نوظهور به سوی جنگ می‌روند.
- موضوع : دموکراتیک‌شدن
Democratization
جنگ
War
- شناسه افزوده : اسنایدر، جک ال، ۱۹۵۱ - م.
شناسه افزوده : Snyder, Jack L.
شناسه افزوده : عباسی، قربان، ۱۳۵۷ - مترجم
شناسه افزوده : abbasi, Qorban
شناسه افزوده : صادقی، شیرین، ۱۳۵۱ - ویراستار
شناسه افزوده : ساکتی، محسن، ۱۳۵۶ - ویراستار
- رده بندی کنگره : JC۴۲۳
- رده بندی دیویی : ۳۲۱/۸
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۱۰۵۳۸
- اطلاعات رکورد : فیا
کتابشناسی
کد پیگیری : ۹۱۰۹۴۸۳

انتخاب جنگ

چرا دموکراسی‌های نوظهور به سوی جنگ می‌روند

نویسندگان:

ادوارد دی. منسفیلد و جک اسنایدر

مترجم:

قربان عباسی



انتخاب جنگ؛ چرا دموکراسی‌های نوظهور به‌سوی جنگ می‌روند

نویسندگان: ادوارد دی. منسفیلد و جک اسنایدر

Edward D. Mansfield (1801-1880), Jack Snyder (1951)

مترجم: قربان عباسی

ویراستار: دکتر شیرین صادقی، محسن ساکتی

طرح جلد: صنم پورکلباسی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۷۷۲-۸-۷

قیمت: ۱۸۵,۰۰۰ تومان

حروف‌چینی، صفحه‌آرایی: انتشارات شمع آوید

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ ایران کهن

شمارگان: ۵۰۰ جلد

انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۱۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیرمسئول: محسن ساکتی

ایمیل: shameavid.pub@gmail.com

سایت سفارش خرید و تهیه نسخه الکترونیکی: <https://chaponashr.ir/shameavid>

فروشگاه فروش کتاب:

قزوین، میدان نخچیان، ضلع شرقی دانشگاه آزاد قزوین، شهر کتاب قزوین [insta: Qazvin.bookcity](https://www.instagram.com/Qazvin.bookcity)

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه مانند فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در

سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر در حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

Electing To Fight

Why Emerging Democracies Go To War

by **Edward D. Mansfield and Jack Snyder**

BCSIA Studies in International Security

MIT Press
Cambridge, Massachusetts
London, England

Copyright © 2005 by the Belfer Center for Science and
International Affairs
John F. Kennedy School of Government
Harvard University
Cambridge, Massachusetts 02138
(617) 495-1400

All rights reserved. No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form or by any means – lectronic, electrostatic, magnetic tape, mechanical, photocopying, recording, or otherwise – without permission in writing from the Belfer Center for Science and International Affairs, 79 John F. Kennedy Street, Cambridge, MA 02138.

Library of Congress Cataloging-in Publication Data

Mansfield, Edward D., 1962-
Electing to fight: why emerging democracies go to war / Edward D. Mansfield and Jack Snyder.

p. cm. – (BCSIA studies in international security)

Includes bibliographical references.

ISBN 0-262-13449-7 (he: alk. paper)

1. Democratization. 2. War. I. Snyder, Jack L. II. Title. III. Series.

JC423.M354 2005

321.8 – dc22

2004057861

Printed in the United States of America.

On the cover: " Siege of Paris 1870-1871 " by Ernest Meissonier, painted in 1884.

Parts of Chapter 5 in this volume were previously published in *International Organization* in 2002. We gratefully acknowledge permission to reprint this material.

فهرست مطالب

| | |
|--|-----|
| پیشگفتار و سپاسگزاری..... | ۹ |
| فصل نخست: مسیر خطرناک برای رسیدن به صلح دموکراتیک..... | ۱۱ |
| فصل دوم: آشتی دادن صلح دموکراتیک با روایت‌های دموکراسی‌سازی و جنگ..... | ۳۵ |
| فصل سوم: تبیین گذارهای پرآشوب..... | ۵۷ |
| فصل چهارم: داده‌ها و سنجه‌هایی برای محک زدن استدلال..... | ۹۵ |
| فصل پنجم: دموکراسی‌سازی و جنگ: یافته‌های آماری..... | ۱۲۳ |
| فصل ششم: دوگانه دموکراسی‌سازی و شروع جنگ: یافته‌های آماری..... | ۱۶۷ |
| فصل هفتم: چاشنی‌های مشتعل‌کننده جنگ: ردیابی فرایندهای علی..... | ۱۹۷ |
| فصل هشتم: ردیابی مسیرهای دموکراسی‌سازی و جنگ در دهه ۱۹۹۰..... | ۲۶۷ |
| فصل نهم: نتیجه‌گیری: توالی گذار به صلح..... | ۳۱۳ |
| پیوست..... | ۳۳۷ |
| نمایه..... | ۳۴۱ |

پیشگفتار و سپاسگزاری

کوشش‌های آمریکا برای گسترش و پیشرفت دموکراسی در سراسر جهان، اغلب و چه بسا همیشه با یأس و بیم قرین بوده است؛ در این کتاب، می‌خواهیم این مسئله را روشن کنیم. با بررسی اینکه چه زمانی و چرا دموکراسی‌سازی به جنگ منتهی می‌شود، می‌خواهیم بفهمیم که چگونه و چه زمانی، گسترش دموکراسی می‌تواند در عین حال که از خطرات روزافزون جنگ دوری می‌کند تشویق و ترغیب شود.

نوشتن را درباره جستار دموکراسی‌سازی و جنگ در ابتدا با مخاطب قرار دادن پژوهشگران و سیاست‌گذاران و عامه مردم در سال ۱۹۹۵ آغاز کردیم و این، زمانی بود که مقالاتی را در مجله *فارین افرز*^۱ و *نشریه امنیت بین‌المللی*^۲ منتشر نمودیم. از آن زمان به بعد، بی‌حدواندازه از نقدها و پیشنهادهای فراوانی بهره برده‌ایم که ما را به آنجا رساند که محک‌ها و سنجه‌های آماری خود را پالایش دهیم و مطالعات موردی خود را با نتایج آماری‌مان به شیوه‌ای بهتر آمیخته کنیم. این پیشرفت‌ها در طرح پژوهشی ما را یاری رساند تا یافته‌ها و نمونه‌های تجویزی خود را باریک‌بینانه‌تر کنیم. به گمان ما پرداختن به فرایندهای دردناک علوم اجتماعی، از جمله به شمار آوردن بازخوردها و خرده‌گیری‌ها، ما را به یک کار نهایی هدایت کرده است که از نوع نگرش آغازین ما در ۱۹۹۵ فراتر می‌رود. در این پیشامد نیاز است سپاس و قدردانی خود را نثار کسانی کنیم که در بهبود این اثر ما را یاری دادند.

به پاس اظهارنظرهایشان درباره مقالات که به پیشرفت ایده‌های این کتاب یاری رساندند ارج‌گزار استیو چان، میریام فندیوس ائل‌مان، اریک گارتچک، پیترو گوروویچ، یوانه گوآ، مارگرت هرمان، روبرت پرویس، دیوید لیک، ند لبوف، جک لوی، آنتونی موگان، جان اونیل، دان رایتر، بروس روزت، راندال شوللر، دیوید اسپرو، ال استپان، راندال استون، ویلیام تامپسون، سلسسته والاندر و میشل ورد هستیم. کارن بالتین در سال ۱۹۹۶ همراه با اسنایدر مقاله‌ای را در *نشریه امنیت بین‌المللی* با عنوان «ناسیونالیسم و بازار ایده‌ها» به چاپ رساند که به پیشرفت بخشی از استدلال‌ها و مباحث ما یاری رساند. برای ارائه اظهارات ارزشمند

1 - Foreign Affairs

2- International Security

درباره دست‌نوشته کل کتاب بایسته می‌دانم از رگینا بیکر، داون برانکاتی، روبرت کافمن، دان رایتز و ایتل سولینگن سپاسگزاری کنم. برای کمک‌هایشان به برگزاری یک همایش فوق‌العاده سودمند درباره دست‌نوشته کتاب که سین لین - جونز و استیو میلر در مرکز بلفر وابسته به دانشگاه هاروارد ترتیب اجرای آن را دادند، خود را وام‌دار ایوان آره گوئین تافت، اسکات بنت، سارا باکلی، یوشوا کوهن، آرمان گریگوریان، مایک هوروویتز، لیو جیان فی، ها-وون لی، نیوفیتوس لوئیزیدس، پل مک‌دونالد، کوین نریزنی، ارین سیمپسون، سینثیا اسکاچ، استیفن اسمیت، آلان استام و ووخینگ زو می‌دانیم. برای پشتیبانی‌های پژوهشی سپاس‌گزار فیونا آدامسون، رگینا بیکر، کریستوفر بال، سوزان بورگرن، تیم بوت، جورج گاوریلیس، آرام گریگوریان، کولین کهل، لیلیا کریم لی، آدریانه لوباس، کریستانا مانی، پارتریک مک‌دونالد، ژان پوه هاوس و باربورا سوموگیووا هستیم.

بلفر سنتر، مرکز کریستوفر ایچ. براون برای سیاست بین‌الملل در دانشگاه پنسیلوانیا، بنیاد هری فرانک گوگنهایم، انستیتوی هوور در دانشگاه استنفورد، مرکز مطالعات مرشون در دانشگاه اوهایو استیت، بنیاد خیریه پیو، انستیتوی صلح ایالات‌متحده و انستیتوی مطالعات جنگ و صلح سالترمن دانشگاه کلمبیا حمایت‌های مالی و لجستیکی خود از این پروژه را دریغ نداشتند.

مایک براون با مرجم دادن به این کتاب برای مطالعات BCSIA در نشریه امنیت بین‌المللی ما را وام‌دار خود ساخت. افسوس ما آن قدر کند بودیم که آقای مایک در آن زمان که ما داشتیم کتاب را به پایان می‌بردیم به حوزه دیگری در دانشگاه جورج تاون نقل مکان کرده بودند. سین لین جونز در مقام دبیر مجموعه ما را به پیمودن راه و به فرجام رساندن پروژه ترغیب نمود. عنوان کتاب را هم ایشان مطرح کردند. ترزا لاوسون هم‌چون همیشه ویراستاری عالی بود که یاری‌مان داد ایده‌های خود را همراه با نثری شیوا ارائه دهیم. مهم‌تر از همه مایلیم از شارلوت، کاترین و لیو منسفیلد و آنا و کلر اسنایدر برای دلگرمی، شکیبایی و همیاری‌شان تقدیر و تشکر کنیم.

- ادوارد دی. منسفیلد

فیلادلفیا

- جک اسنایدر

نیویورک

فصل نخست

مسیر خطرناک برای رسیدن به صلح دموکراتیک

هیچ‌یک از دموکراسی‌های رشدیافته تا به حال با یکدیگر وارد جنگ نشده‌اند؛ در نتیجه، عقلانیت متعارف بر این باور است که پیشرفت دموکراسی به پیشرفت صلح و امنیت جهانی منجر خواهد شد. رئیس‌جمهور بیل کلینتون این بلندپروازی را به موضوع اصلی سیاست خارجی خود تبدیل نمود.^۱ در سایه حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ رئیس‌جمهور جورج بوش به این نتیجه رسید که امنیت ایالات متحده شاید مستلزم جنگ‌های پیشگیرانه برای پایین کشیدن خودکامگان خطرناک از تخت قدرت باشد تا بتواند «زیرساخت دموکراسی» را در خارج بنا و «توازی از قدرت که پشتیبان آزادی باشد» ایجاد کند.^۲ با این بیان که امنیت آمریکا در برابر تروریسم به موفقیت دموکراسی در عراق و همسایه‌های آن بستگی دارد، بوش استدلال کرد که «شصت سال معذوریت کشورهای غربی و تطبیق دادن خودشان با فقدان آزادی در خاورمیانه، دستاوردی برای امنیت ما در پی نداشته است؛ زیرا در بلندمدت نمی‌توان ثبات و پایداری را به قیمت آزادی خرید.»^۳

چنین دیدگاهی در میان طیف کلی افکار و اندیشه‌های آمریکایی طنین‌انداز می‌شود و موافقت آن‌ها را به خود جلب می‌کند. از زمان وودرو ویلسون^۴، آرمان‌گرایان در

1- 1994 State of the Union address, "Transcript of Clinton's Address," *New York Times*, January 26, 1994, p. A17.

2- Executive Office of the President, *National Security Strategy of the United States* (September 2002), pp. 21, 29.

3- George W. Bush, "Remarks by the President at the 20th Anniversary of the National Endowment for Democracy," Washington, D.C., November 6, 2003, reported in David Sanger, "Bush Asks Lands in Mideast to Try Democratic Ways," *New York Times*, November 7, 2003, p. A1.

4 - Woodrow Wilson

ایالات متحده همواره یک دگرگونی جهانی را در سر پرورنده‌اند که در آن صلح و دموکراسی به‌طور دوجانبه همدیگر را تقویت می‌کنند. سقوط و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خطر فزاینده تروریسم جهانی شرایطی را ایجاد کرد که در آن به نظر می‌آمد این آرمان‌های دیرینه برای برخی، هم قابل دستیابی باشد و هم امری ضروری.^۵ جنبش‌های فعالیت‌گرای مستقر در ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای بر یک دستور کار فراملی تأکید کرده‌اند که در آن «همه چیزهای خوب با هم اتفاق می‌افتند»: مسئولیت‌پذیری دموکراتیک جهانی؛ جامعه مدنی جهانی؛ حقوق بشر بهبودیافته و صلح.^۶ درست هم این است که به احتمال زیاد در بلندمدت، گسترش هر چه بیشتر دموکراسی به ارتقای صلح و ثبات جهانی خواهد انجامید. به‌رحال در کوتاه‌مدت، مراحل آغازین گذار به دموکراسی بیشتر از صلح، موجب جنگ می‌شود. از زمان پایان جنگ سرد، این رابطه علی بین دموکراسی‌سازی و جنگ به طرز خاص برجسته بوده است، اما الگوی بنیادین آن به پیشینه خود دموکراسی است و حداقل به انقلاب فرانسه بازمی‌گردد. این‌طور نیست که همه گذارهای دموکراتیک خطرناک باشند، همان‌طور که در این کتاب توضیح خواهیم داد، شانس جنگ بیشتر در آن دسته از کشورهای در حال گذار افزایش می‌یابد که فاقد نهادهای سیاسی قدرتمند متضمن دموکراسی باشند؛ نهادهایی ضروری که دموکراسی در سایه آن‌ها می‌پاید و دوام می‌آورد (مثل دولت کارآمد، حاکمیت قانون، احزاب سازمان‌یافته که در انتخابات عادلانه باهم رقابت می‌کنند و همین‌طور رسانه‌های خبری حرفه‌ای). وقتی این نهادها غایب یا ضعیف باشند، سیاستمداران برای توسل به تقاضاهای ملی‌گرایانه خشونت‌آمیز، انگیزه می‌یابند و با اتهام‌زنی به مخالفان خود و دشمن معرفی کردن آن‌ها تلاش می‌کنند در رقابت‌های انتخاباتی بر آن‌ها پیروز شوند.

در دولت‌های در حال دموکراتیزه شدن، ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است که برای نخبگانی که منافعشان تهدید می‌شود جاذبه بسیار زیادی دارد و می‌تواند برای متقاعد کردن حوزه‌های انتخاباتی قدرت یافته جدید، مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ به این معنا که شکاف بین صاحبان امتیاز (خواص) و توده‌ها در مقایسه با شکاف‌هایی که ملت‌ها، گروه‌های قومی یا نژادها را چندپاره و جدا از هم می‌کند اهمیت ندارد. ناسیونالیسم بر این باور است که

5- Francis Fukuyama, "The End of History," *The National Interest*, No. 16 (Summer 1989), pp. 3-18; and Charles Krauthammer, "The Unipolar Moment," *Foreign Affairs, America and the World*, 1990/91, Vol. 70, No. 1, pp. 23-33.

6- The term is from Robert Packenham, *Liberal America and the Third World* (Princeton: Princeton University Press, 1973).

مردم هم‌چون یک کل، حق حکومت بر خود را دارند، اما همیشه فرض را بر این نمی‌گذارد که حکومت باید به‌شدت در مقابل رأی‌دهنده معمولی از طریق فرایندهای دموکراتیک ذیل حاکمیت قانون پاسخ‌گو باشد. رتوریک^۷ ناسیونالیستی حکومت را برای مردم می‌خواهد، اما همیشه آن را محصول رأی و انتخاب مردم نمی‌داند.

دولت‌ها زمانی که کوشش می‌کنند گذار به دموکراسی را در غیاب نهادهایی با مسئولیت‌پذیری عمومی پیش ببرند در معرض خشونت‌های ناسیونالیستی قرار می‌گیرند و رئیس‌جمهور بوش ادعا کرد که «این تمرین دموکراسی است که ملت یا کشوری را آماده دموکراسی می‌کند و هر کشوری می‌تواند مسیر آینده خود را از اینجا آغاز کند.»^۸ هرچند بررسی ما از این اسناد و شواهد نشان می‌دهد که این استدلال (که بیشتر فعالان دموکراسی خواه مدافع آن هستند) نادرست و به همان اندازه خطرناک نیز هست. درواقع تلاش‌های نابسنده برای دموکراتیزه کردن دولت‌ها - مثل موارد اخیر یوگسلاوی، پاکستان، رواندا و بوروندی - ممکن است در کوتاه‌مدت به جنگ‌های خانمان‌سوز و پرهزینه هم منجر شود و شاید در بلندمدت، پیشرفت به‌سوی دموکراسی را به تأخیر بیندازد یا حتی آن را سست و تباہ کند.

بیش از سی سال پیش، دانکورت روستو^۹، خواستار توجه به رویکردی در مطالعه دموکراسی‌سازی شد که به مسائل مرتبط با فرایند گذار و همین‌طور پیامدهای آن توجه کند.^{۱۰} او شکوه داشت که رهیافت‌های موجود یا بر پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌های دموکراسی مثل ثروت، سواد و طبقه متوسط بزرگ و قوی و یا بر پیش‌نیازهای کارکردی مثل حاکمیت قانون و مطبوعات آزاد تأکید می‌کند. این رهیافت‌ها با آنچه توماس کاروترز^{۱۱} آن‌ها را به‌عنوان «جهت‌گیری چک‌لیستی»^{۱۲} برنامه‌های دموکراسی‌خواهانه ایالات‌متحده بی‌اعتبار می‌کند هم‌خوانی دارد؛ دیدگاهی که اعتقاد دارد دموکراسی زمانی ظهور می‌یابد که صرف‌نظر از نظمی که در آن فاکتورهای مذکور قرار بگیرند یا نه فهرست کاملی از

۷ - Rhetoric: استفاده از هنرهای زبانی برای اقناع مخاطب در انجام کاری یا پذیرش اندیشه‌ای. بلاغت، هنر سخنوری، هنر سخنوری اقناعی.

8- George W. Bush, "Remarks by the President," November 6, 2003.

9- Dankwart Rustow

10- Dankwart Rustow, "Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model," *Comparative Politics*, Vol. 2, No. 2 (April 1970), pp. 337-363, reprinted in Lisa Anderson, ed., *Transitions to Democracy* (New York: Columbia University Press, 1999), pp. 14-41.

11- Thomas Carothers

12- check-list orientation

پیش‌نیازها، بایستی قبلاً مستقر شده باشند.^{۱۳}

روستو در تقابل استدلال کرد که ثبات و قوام دموکراتیک، به‌توالی و پیامدی بستگی دارد که در آن پیش‌نیازهای یادشده در مرحله تاریخی ظاهر شوند. او ادعا کرد که «مواد سازنده دموکراسی، باید یکی‌یکی در توالی قابل‌مدیریتی از امور با هم جمع شوند». در فرمولاسیون روستو، دموکراسی‌سازی بیشتر زمانی که مقدم بر ظهور اجماع درباره هویت ملی باشد، مسیری کج و ناراست دارد. سخت‌ترین مبارزات در یک دموکراسی آن‌هایی هستند که در تقابل با نقایص هنگام تولد جامعه سیاسی اتفاق می‌افتند.^{۱۴} شماری از پژوهشگران پیشرو دمکراتیزاسیون و تغییر سیاسی، استدلال‌های مشابهی را در همان زمان مطرح کردند که نمونه‌اش رابرت دال، اریک نوردلینگر و ساموئل هانتینگتون می‌باشند که همگی بر این باور بودند که گذارهای دموکراتیک زمانی به بهترین وجه موفق می‌شوند که پیش از آنکه مشارکت سیاسی عمومی افزایش یابد، نهادهای سیاسی نیرومند به‌خوبی توسعه‌یافته باشند. در واقع بدون رشد، پروردن و گسترش نهادهای سیاسی، مشارکت سیاسی می‌تواند زیان‌آور هم باشد.^{۱۵} به‌هرحال، در بیشتر تحقیقات یا سیاست‌گذاری‌های عمومی درباره گذارهای دموکراتیک چنین ایده‌هایی درباره توالی، نقشی اساسی ایفا نکرده‌اند و ما اعتقاد داریم که باید ایفا کنند.

بنابراین در این کتاب، فرایند و توالی دموکراسی‌سازی را بررسی می‌کنیم تا معلوم کنیم چه زمانی و چگونه ممکن است به صلح بینجامد یا برعکس سر از جنگ و آشوب دریاورد. از اسناد و شواهد آماری استفاده می‌کنیم تا الگوهای کلی را شکل دهیم و از مطالعات موردی استفاده می‌نماییم تا سازوکارهای علی آن را ردیابی کنیم. پژوهش ما نشان می‌دهد که گذارهای دموکراتیک ناقص – آن‌هایی که قبل از رسیدن به مرحله دموکراسی کامل متوقف می‌شوند – در کشورهایی که نهادهای حکومتی‌شان در مرحله گذار ضعیف هستند،

13- Thomas Carothers, *Aiding Democracy Abroad* (Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 1999); see also Carothers, "The End of the Transition Paradigm," *Journal of Democracy*, Vol. 13, No. 1 (2002), pp. 5-21.

14- Rustow, "Transitions to Democracy," pp. 34-35. Juan Linz and Alfred Stepan, *Problems of Democratic Transition and Consolidation* (Baltimore, Md.: The Johns Hopkins University Press, 1996), p. 5, discuss democratic consolidation as the moment when democracy becomes "the only game in town."

15- Robert A. Dahl, *Polyarchy: Participation and Opposition* (New Haven: Yale University Press, 1971); Eric Nordlinger, "Political Development, Time Sequences and Rates of Change," in James L. Finkle and Robert Grable, *Political Development and Social Change*, 2d ed. (New York: Wiley, 1971), p. 458; and Samuel P. Huntington, *Political Order in Changing Societies* (New Haven: Yale University Press, 1968).

شانس درگیر شدن را در جنگ بین‌المللی افزایش می‌دهد. در چنین دولت‌های در حال گذار، همان‌طور که در فصل پنجم نشان خواهیم داد، خطر جنگ با یک فاکتور چهارتا پانزده‌تایی افزایش می‌یابد. هفت درصد کل جنگ‌های اتفاق افتاده از سال ۱۸۱۶ با گذار دموکراتیک ناقص مرتبط هستند. گذار دموکراتیک تنها یکی از چندین علت جنگ است اما علتی بسیار نیرومند است و باید همواره ردپای جنگ‌ها را در گذار ناقص هم جست‌وجو کرد.

در ادامه این فصل، به چند مورد از جنگ‌های دموکراسی‌سازی که اتفاق افتاده‌اند اشاره خواهیم کرد؛ به‌ویژه جنگ‌هایی که حین گذار و بعد از پایان جنگ سرد به وقوع پیوسته‌اند، اما به جنگ‌هایی نیز که تاریخشان تا انقلاب فرانسه هم عقب می‌رود توجه خواهیم نمود. شرایطی را در نظر خواهیم گرفت که در آن‌ها احتمال چنین جنگ‌هایی بالا می‌رود: گذار به سوی دموکراسی که ناقص باشد؛ جایی که نهادها آن قدر ضعیف هستند که نمی‌توانند آشوب‌های اتفاق افتاده را در قدرت سیاسی توده‌هایی که تازه دارای حق رأی دادن شده‌اند کنترل کنند و یا آنجا که نخبگان تازه‌رسیده به قدرت و نخبگان پیشین یا هر دو، از کارت ناسیونالیستی استفاده می‌کنند و کوشش می‌کنند در سایه تحریک احساسات ملی، مهار قدرت را به دست بگیرند. در این کتاب به سازوکارهای علی‌خواهیم پرداخت که در فصول دوم و سوم مفصل درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت. این فصل را با تأکید بر این پرسش به پایان می‌رسانیم که چرا در نظر گرفتن این خطرات در طراحی واکنش‌های سیاست خارجی ایالات متحده و جامعه بین‌المللی به مشکلات بالقوه کشورهای در حال گذار به دموکراسی، ضروری و بایسته است.

جنگ‌های دموکراسی‌سازی

دهه پس از پایان جنگ سرد، شاهد چند گذار دموکراتیک صلح‌آمیز بود، با این حال شماری از تجربه‌های آشفته سیاست دموکراتیک با جنگ‌های خونین و خانمان‌برانداز همراه بوده است. در سال ۱۹۹۱، یوگسلاوی طی شش ماه انتخابات که در آن ناسیونالیسم قومی عامل قدرتمندی بود، به ملت‌های در حال جنگ تجزیه شد.^{۱۶} برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، احساسات عمومی در خیابان‌های یوگسلاوی به صدا درآمد و همین احساسات

16- Susan Woodward, *Balkan Tragedy* (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1995), p. 17.

قومی در صندوق‌های اخذ رأی به جنگ بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها در منطقه مورد مناقشه ناگارنو - قره‌باغ دامن زد.^{۱۷} همان‌سان که پرو و اکوادور در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌طور متناوب دموکراتیزه شدند، دولت‌های منتخب گرفتار آشوب با تحریک و دامن زدن به تعدادی نبردهای مسلحانه که در جنگ آمازون علیاً^{۱۸} در سال ۱۹۹۵ به اوج خود رسید به محبوبیت دست می‌یافتند.^{۱۹} چند سال پس از سقوط دیکتاتوری در گوئه^{۲۰} اتیوپی، دولت منتخب کشور از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ با اریتره وارد یک منازعه خونین مرزی شد، کشوری که یک قانون اساسی دموکراتیک را اگرچه هنوز اجرا نکرده بود، اما پیشاپیش انتخاب کرده بود.^{۲۱}

در یک مورد بسیار خشونت‌آمیز، رژیم‌های منتخب اما مجهز به سلاح‌های هسته‌ای هند و پاکستان در سال ۱۹۹۹ در جنگ کارگیل^{۲۲} درگیر شدند. پس از مرگ دیکتاتوری نظامی پاکستان، ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸، دولت‌های غیرنظامی و منتخب مردم که به‌صورت چرخشی از طریق قانونی و دموکراتیک به قدرت دست‌یافته بودند، به تلاش‌های ستیزه‌جویان اسلامی دامن می‌زدند تا منطقه اکثراً مسلمان‌نشین کشمیر را از کنترل هند خارج کنند. در خود کشمیر، تجدید انتخابات بعد از حکومت استبدادی «وضع اضطراری» ایندرا گاندی (۱۹۷۵-۷۷) سیاست را قطبی کرده و به خشونت بین مسلمانان و دولت دامن زده بود. این پروسه‌های آشوبناک در جنگ ۱۹۹۹ به اوج خود رسید که در آن نیروهای پاکستانی از مرزهای کوهستانی شمال کشمیر گذر کردند. این جنگ درست زمانی اتفاق افتاد که پاکستان گام‌های جدی‌تری برای دموکراسی‌سازی برمی‌داشت. از جمله اینکه یکسری تغییرات را در قانون اساسی ۱۹۹۷ پذیرفته بود که هدف آن تقویت قدرت حاکمان مدنی منتخب مردم بود.^{۲۳}

17- Stuart Kaufman, *Modern Hatreds: The Symbolic Politics of Ethnic War* (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2001), chap. 3.

18- Upper Amazon

19- David R. Mares, *Violent Peace: Militarized Interstate Bargaining in Latin America* (New York: Columbia University Press, 2001), chap. 7.

20- Dergue dictatorship

21- Tekeste Negash and Kjetil Tronvoll, *Brothers at War: Making Sense of the Eritrean-Ethiopian War* (Oxford: James Currey, 2000). We discuss these cases from the 1990s in Chapter 8.

22- Kargil war

23- On India, see Ian Talbot, *India and Pakistan* (London: Arnold, 2000), p. 275; on Pakistan, Hasan-Askari Rizvi, *Military, State and Society in Pakistan* (New York: St. Martin's, 2000), chap.

10. Bruce Russett and John Oneal, *Triangulating Peace: Democracy, Inter dependence, and International Organizations* (New York: Norton, 2001), p. 48, discuss whether the Kargil War should be counted as a war between democracies.

خشونت درون دولت‌های در حال گذار به دموکراسی بی‌ثبات بودند در طی دهه ۱۹۹۰ خود را در مرزهای این کشورها نشان داد. دموکراسی‌سازی در کشتارها و سلاخی‌های وحشتناک که آفریقای مرکزی را در بر گرفت نقش تسریع‌کننده‌ای ایفا کرد. انتخابات ۱۹۹۳ در بوروندی گرچه زیر نظر سازمان‌های بین‌المللی انجام گرفت و انتخاباتی آزاد و عادلانه بود، قطبی شدن قومی را میان گروه‌های قومی توتسی و هوتوها تشدید کرد و به مرگ فجیع ۲۰۰,۰۰۰ نفر انجامید. در کشور همسایه رواندا، یک توافق شراکت در قدرت که زیر نظر مجامع بین‌المللی بود انجام گرفت و هدف آن فراهم کردن فضایی تکثرگرایانه و دموکراتیک بود که به‌جای صلح و ثبات شرایط را برای نسل‌کشی ۱۹۹۴ فراهم کرد و نزدیک به یک میلیون توتسی^{۲۴} را کشت، همین‌طور به قربانی شدن هوتوهای میانه‌رو انجامید.^{۲۵} ارتش در تبعید توتسی‌ها که پایگاهشان در اوگاندا بود وارد جنگ شد تا نسل‌کشی را متوقف کند. پیروزی نظامی آن باعث شد که پناهجویان هوتو از جمله کسان بسیاری که مرتکب نسل‌کشی شده بودند به کشور همسایه کنگو سرازیر شوند، جایی که در آن جنگ بین نیروهای چند ایالت که از سال ۱۹۹۸ شروع شده بود به مرگ میلیون‌ها نفر کشیده شد. در جاهای دیگر، گذارهای دموکراتیک با جنگ‌های تجزیه‌طلبانه‌ای همراه شدند که یا تشدید شده یا دوباره از سر گرفته شده بودند. در تیمور شرقی، رأی موافق به جدایی و استقلال از اندونزی در رفراندوم ۱۹۹۹ که زیر نظر مجامع بین‌المللی انجام گرفت، چریک‌های تیموری را که در حمایت اندونزی بودند به ارتکاب بی‌شرمانه‌ترین خشونت‌ها کشاند و در نهایت به بحران بین‌المللی و آوارگی هزاران نفر انجامید. روسیه که تازه در حال گذار به دموکراسی بود، دو بار وارد جنگ با ایالت جدایی‌طلب چچن شد. ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ برنده انتخابات شد و موفقیت او مرهون طرح و برنامه‌هایش برای حمله به چچن و پاک‌سازی تروریست‌ها و گروه‌های شورشی بود که وعده‌اش را داده بود. در تمام این موقعیت‌های مختلف در دهه ۱۹۹۰، مرحله آغازین آشوب‌زده دموکراسی‌سازی در دولت‌هایی که نهادهای سیاسی در آن‌ها ضعیف و شکننده بود به خشونت‌های درون و برون مرزی ختم شد.

24- Tutsi

25- G.rard Prunier, *The Rwanda Crisis: History of a Genocide* (New York: Columbia University Press, 1995), chaps. 3 and 5.

جنگ‌های دموکراسی‌سازی، خطری مزمّن در تاریخ

گذار به دموکراسی‌های مستعد جنگ تنها کج‌روی و اشتباه دهه ۱۹۹۰ نبود؛ از زمان رونق گرفتن سیاست توده‌ای مدرن که با انقلاب فرانسه آغاز شد، در واقع همه قدرت‌های بزرگ به ستیزه و دشمنی روی آورده‌اند و در مراحل آغازین تجربه‌شان با دموکراسی، جنگ‌های فراوانی را پشت سر نهاده‌اند که وجهه توده‌گرا داشتند. در فرانسه سده هجدهم، میهن‌پرستی ملی‌گرایانه‌ای که انقلاب به آن دامن زده بود ارتش توده‌ای داشت که با دشمنان دموکراسی در سرتاسر قاره اروپا در جنگ بود. این تراژدی، وقتی لوئی ناپلئون در سال ۱۹۴۸ رئیس‌جمهور فرانسه گردید، همان‌گونه که کارل مارکس مطرح کرد، به صورت یک کم‌دی تکرار شد. ناپلئون پیوسته بر طبل پیروزی‌های نظامی خود می‌کوبید تا قدرت خود را در یک رژیم قانونی و نیمه انتخابی حفظ کند. حتی در گذار به دموکراسی کمابیش بی‌درد و رنج بریتانیا، طبقه متوسط شهری که بنا به قانون اصلاحی ۱۸۳۲ دارای حق رأی دادن شده بود، زمینه را برای دامن زدن به سیاست پالمستون^{۲۶} درباره امپریالیسم بازرگانی و جنگ کریمه فراهم آورد.^{۲۷} مسیر پر از گرفتاری آلمان به سوی دموکراسی، انگیزه‌های لازم را برای جنگ‌های تهاجمی این کشور بین سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۹۳۹ فراهم کرد. وقتی پروس سلطنت خود را به یک امپراتوری در حال گذار به دموکراسی متحول نمود، صدراعظم اتو وان بیسمارک^{۲۸} یک همبستگی سیاسی جنگ‌طلبانه میان طبقه متوسط ملی‌گرا و نخبگان نظامی‌گرا شکل داد که خود را در یک نظام سیاسی خاص نشان داد که در آن اعضای نمایندگان مجلس با رأی گسترده مردم انتخاب‌شده بودند و فرمانروایان و قیصر نیز عالی‌رتبگان را منصوب کرده بود.^{۲۹} درباره ژاپن نیز مراحل آغازین گذار به دموکراسی با ناسیونالیسم نظامی همراه شد و وجهه ملی داشت. وقتی رکود اقتصادی بزرگ در پایان دهه ۱۹۲۰، ژاپن در حال گذار به دموکراسی را درنوردید، ائتلاف دموکراتیک، تجارت آزاد کارگران و سرمایه صنایع مصرفی صادرات محور، بی‌درنگ جای خود را به یک ائتلاف امپریالیستی داد که نظامیان آن را رهبری می‌کردند و در عین حال از پشتیبانی مردمی بالایی نیز برخوردار بودند.^{۳۰} در ایالات متحده دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، اصلاحات جکسونی مقامات

26- Palmerston's policy

27- Kingsley Martin, *The Triumph of Lord Palmerston* (London: G. Allen & Unwin, 1924).

28- Otto von Bismarck

29- Hans-Ulrich Wehler, *The German Empire 1871-1918* (Leamington Spa/Dover, N.H.: Berg, 1985).

30- Louise Young, *Japan's Total Empire: Manchuria and the Culture of Wartime Imperialism* (Berkeley: University of California Press, 1998).

دموکراسی توده‌ای را مستقر کرد که با کاهش محدودیت‌های حق رأی همگانی و گسترش انتخاب مستقیم همراه بود. این اصلاحات با یک شورش همگانی در ایالت‌های برده‌دار مواجه شد که با کسب قلمرو سرزمینی مکزیک، خواهان آن بودند که حتی به قیمت آسیب به مکزیک به سرزمین تازه دست یابند.^{۳۱}

همان‌گونه که در تجزیه و تحلیل‌های آماری خود (در فصل‌های چهار، پنج و شش) به آن‌ها خواهیم پرداخت، این الگوی تاریخی نه تنها در مورد قدرت‌های بزرگ مصداق دارد، در کل برای دولت‌ها نیز صادق است. گرچه دموکراسی‌های رشد یافته هرگز علیه یکدیگر وارد جنگ نشده‌اند، ولی گذارهای ناقص از حکومت استبدادی (اتوکراسی) به مردم‌سالاری (دموکراسی) در دولت‌های فاقد نهادهای سیاسی نیرومند پر از منازعات خشونت‌بار است. در این کتاب، ما بر دموکراسی‌سازی و جنگ میان‌کشوری تمرکز می‌کنیم اما دیگر پژوهش‌ها نشان داده‌اند که وقتی نهادها در دولت‌های در حال گذار ضعیف باشند، خطر منازعات قومی و جنگ داخلی نیز افزایش می‌یابد.^{۳۲} مطالعات جامع و فراگیر جنگ‌های داخلی نشان داده است که نوع رژیم‌ها که بیش از همه مستعد جنگ داخلی است رژیم مختلط است، رژیم‌ها که دموکراتیک و نیمه استبدادی است و در آن نهادهای دولتی نیز خوب توسعه نیافته‌اند. رژیم‌های مختلط فاقد نهادهای سیاسی نیرومند بیش از همه مستعد جنگ هستند.^{۳۳} سازوکارهای علی‌تعیین شده در نظریه ما نیز ممکن است دلیل پسندیده‌ای برای این یافته‌ها فراهم کنند.

چه شرایطی روند دموکراسی‌سازی را کمتر خطرناک می‌کند؟

گرچه روند دموکراسی‌سازی خطر جنگ را افزایش می‌دهد، اما کشورهای زیادی هم هستند که این روند را به شیوه‌ای صلح‌آمیز پشت سر می‌گذارند. در طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰،

31- John M. Owen, "Perceptions and the Limits of Liberal Peace: The Mexican-American and Spanish-American Wars," in Miriam Elman, ed., *Paths to Peace: Is Democracy the Answer?* (Cambridge: MIT Press, 1997), p. 170; for his larger study, see Owen, *Liberal Peace, Liberal War* (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1997), pp. 113-124.

32- Jack Snyder, *From Voting to Violence: Democratization and Nationalist Conflict* (New York: Norton, 2000), applies this theory to both civil wars and international wars. That book, however, presents only case study evidence, not statistical analyses.

33- Daniel Esty, Jack Goldstone, Ted Robert Gurr, Barbara Harff, Marc Levy, Geoffrey Dalbeyko, Pamela Surko, and Alan Unger, "State Failure Task Force Report: Phase II Findings," July 1998; see also James Fearon and David Laitin, "Ethnicity, Insurgency, and Civil War," *American Political Science Review*, Vol. 97, No. 1 (February 2003), pp. 75-90, especially pp. 84-85.

دولت‌های متعددی گذارهای دموکراتیک خود را کم‌وبیش با موفقیت تحکیم و تثبیت کردند، بی‌آنکه به خشونت داخلی یا خارجی دچار شوند. این موارد موفقیت‌آمیز شامل بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی، شمال شرقی اروپا و آسیای شرقی می‌شود. آفریقای جنوبی نیز با وجود چند مورد خشونت داخلی یک گذار منطقی و کمابیش بی‌دردسری را پشت سر نهاد.

این کشورها دارای مزایای مهمی بودند، میزان باسوادی و درآمد سرانه نسبتاً بالایی داشتند؛ بنابراین شهروندانشان از منابع و مهارت‌های لازم برای ساختن نهادها و ایجاد سازمان‌های جامعه مدنی برخوردار بودند که لازمه دموکراسی هستند. قبل از اینکه گذار به دموکراسی آغاز شود بسیاری از این موارد موفقیت‌آمیز نهادهای دولتی متضمن دموکراسی، خاصه بوروکراسی‌های اداری را به‌خوبی توسعه داده بودند که به شیوه‌ای مؤثر و کارآمد کار می‌کردند و کوشش می‌نمودند اهداف دولتی را با حداقل فساد اداری پیش ببرند. برخی از این موارد پیروزمندانه در گذشته نیز دارای نهادهای مطبوعاتی و قانونی مستقل بودند که دولت‌های در حال گذارشان می‌توانستند در شرایط گذار از آن‌ها برای تثبیت و تحکیم دموکراسی بهره بگیرند. در بیشتر این دولت‌ها نخبگان قدرتمند برای گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی احساس خطر نمی‌کردند. این احساس امنیت تا حدی برای اعتماد به نهادهای دولتی بود که تضمین معتبر می‌دادند که نخبگان بعد از تحویل قدرت از امنیت لازم برخوردار خواهند بود و بنابراین احتمال بسیار کمی داشت که بخواهند در برابر تغییرات دست به مقاومت بزنند.

در چنین شرایطی که گذارهای دموکراتیک قوی سریع‌تر اتفاق می‌افتادند، دموکراسی نیز کمابیش به‌آسانی تحکیم و تثبیت می‌شد و کل روند گذار هم معمولاً صلح‌آمیز بود که نمونه‌اش را در برزیل، شیلی، مجارستان و لهستان شاهد بودیم. هر جا که زمینه نهادی مهیا بود، گذارهای صلح‌آمیز اتفاق می‌افتادند. حتی در مواردی که به لحاظ ژئوپلیتیکی کشورها برای تقسیمات سرزمینی حل‌نشده در معرض جنگ بودند، باز هم گذار دموکراتیک تجربه آرامی را پشت سر می‌گذاشت، نمونه این موارد کره جنوبی و تایوان هستند. در تقابل، هر جا که زمینه‌های نهادی لازمه دموکراسی ضعیف و شکننده بودند و دموکراسی‌سازی ناقص اتفاق می‌افتاد، احتمال جنگ بالا می‌رفت که در اتیوپی، پاکستان و پرو شاهد وقوع آن‌ها بوده‌ایم.

این یافته، استدلال‌های مطرح‌شده از سوی رابرت دال^{۳۴}، پژوهشگر دوران‌ساز دموکراسی و دموکراسی‌سازی را تأیید می‌کند. او استدلال کرد که صلح‌آمیزی گذار به دموکراسی به دنبال کردن و پیگیری درست آن بستگی دارد. آنجا که قواعد، عادات و نهادهای سیاسی رقابت‌آمیز قبل از برگزاری انتخابات توده‌ای بدون نظارت و خارج از قیدوبند به‌خوبی تثبیت‌شده باشند، گذار به دموکراسی به شیوه‌ای بی‌دردسر صورت گرفته است: نمونه‌اش بریتانیای کبیر، بعد از لوایح اصلاحی دوم و سوم ۱۸۶۷ و ۱۸۸۴ و برعکس، هر جا که سیاست انتخابات توده‌ای مقدم بر تثبیت نهادی و تنظیم مکانیسم‌های رقابت سیاسی اتفاق افتاده است، بیشتر این گذارها مستعد جنگ و منازعه بوده‌اند. در کشورهایی که می‌خواستند مسیر میان‌بر به‌سوی دموکراسی را انتخاب کنند، به گمان دال، نخبگان از تغییرات سیاسی احساس تهدید می‌کنند و رهبران کشورها نیز از ناسیونالیسم برای توجیه عدم تحمل و سرکوب مخالفان بهره می‌گیرند.^{۳۵} دقیقاً این مکانیسم‌های علی را در بسیاری از جنگ‌های دموکراسی‌سازی اتفاق افتاده شاهد هستیم.

کی و چگونه دموکراسی‌سازی شانس جنگ را افزایش می‌دهد؟

در پاسخ به این پرسش که چرا دموکراسی‌سازی ممکن است با احتمال افزایش یافته جنگ همراه شود، شاید دلایل زیادی از ذهن ما بگذرد. برای مثال برخی پژوهشگران تصریح می‌کنند؛ نه تنها تغییر رژیم به‌سوی دموکراسی که همه انواع تغییر رژیم‌ها، به بی‌ثباتی و جنگ کشیده می‌شوند یا شاید بتوان حدس زد که دموکراسی‌های نوظهور آسیب‌پذیرند و بنابراین در معرض حملات هستند، اما خود دموکراسی‌ها متهاجم یا متجاوز نیستند. ما در فصل‌های بعدی به این استدلال‌های جایگزین اشاره خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که هیچ‌یک از این استدلال‌ها قانع‌کننده نیستند؛ در عوض، نشان خواهیم داد که احتمال جنگ زمانی بالا می‌رود که گذار ناقص اتفاق بیفتد و این گذار ناقص بیشتر برای کمبود یا نبود نهادهای متضمن دموکراسی است. نهادهای ضعیف به‌تنهایی شانس جنگ را افزایش نمی‌دهند؛ فقط در مراحل آغازین گذار دموکراتیک ناقص است که نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

یک راهبرد اغلب اشتباه برای دولتی ضعیف این خواهد بود که بخواهد قدرت را به

34- Dahl

35- Dahl, Polyarchy, pp.36-38, 44.

توده‌های مردم واگذار کند، این کار مانند شروع جنگ است، اما بسیاری از کشورها به‌دقت همین کار را می‌کنند، چرا؟! چون این‌گونه دولت‌ها با یک شکاف بین تقاضاهای روزافزون برای مشارکت گسترده در سیاست و نهادهای ناکافی برای سامان دادن به آن مطالبات مردمی مواجه هستند.^{۳۶} هر جا که نهادهای توانمند اتوکراتیک از یک‌سو در حال فروریختن باشد و از سوی دیگر نهادهای جدید با مسئولیت‌پذیری دموکراتیک ایجاد نشده و جای آن‌ها را نگرفته باشند، اتوریت و اقتدار نهادی معمول از بین می‌رود و رهبران سیاسی برای سامان دادن امور به‌جای توسل به نهادها به جاذبه‌های ایدئولوژیک یا کاریزماتیک متوسل می‌شوند تا حکومت خود را تقویت کنند.

در زمان ترک برداشتن رژیم کمونیست یوگسلاوی که داشت رشته امور از دست می‌رفت، اسلوبودان میلوسویچ (Slobodan Milosevic) به سخن‌پردازی‌های عوام‌فریبانه درباره تهدید ناسیونالیسم آلبانی‌ها در کوزو دامن زد تا بتواند در اولین انتخابات صربستان، افکار و حمایت عمومی را با خود همراه کند.^{۳۷} ضعف نهادی در مراحل آغازین دموکراسی‌سازی، هم انگیزه را برای بهره‌برداری از این راهبرد و هم فرصت لازم را برای رهبران فراهم می‌کرد که برای هزینه‌های بالا و سخن‌پردازی‌های متعصبانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

با تغییر بخت گروه‌های توده‌ای و نخبگان حاکم، پیکار بر سر خودمختاری ملی اتفاق می‌افتد. نخبگان باقی‌مانده از رژیم پیشین با ناامیدی دنبال راهبردهایی می‌روند که مانع از سقوطشان شود، درحالی‌که نخبگان تازه ظهور می‌خواهند خود را به‌زور وارد میدان قدرت کنند و هر دو برای حفظ منافع خود تلاش می‌کنند تا از میان توده‌های مردم برانگیخته‌شده یارگیری نمایند. نخبگان اغلب می‌کوشند تا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه به این مشکلات سیاسی فائق آیند و دکتترین آن‌ها این است که یک مردم متمایز و خاص شایسته استقلال هستند و دولتی باید وجود داشته باشد که منافع سیاسی و فرهنگی خاص آن‌ها را پشتیبانی کند و در پیشرفت و بهبود آن‌ها بکوشد.^{۳۸} ناسیونالیسم به نخبگان کمک می‌کند که با تحریک احساسات توده‌ای پشتیبانی آن‌ها را جلب کند و این نخبگان به‌جای اینکه

36- Huntington, *Political Order in Changing Societies*.

37- V. P. Gagnon, "Ethnic Nationalism and International Conflict: The Case of Serbia," *International Security*, Vol. 19, No. 3 (Winter 1994-95), pp. 130-166.

38- For discussions of the definition of nationalism, see Snyder, *From Voting to Violence*, pp. 21-25; and Michael Hechter, *Containing Nationalism* (New York: Oxford University Press, 2000), chap. 1.

تلاش کنند با فراهم کردن نهادهای مسئول منافع توده‌ها را تأمین کنند فقط بر شعارهای احساسی دامن می‌زنند. ناسیونالیسم همچنین به تعریف و مشخص کردن مردمی که در پی خودمختاری هستند کمک می‌کند و بنابراین مرز بین مردم و دشمنان خارجی‌شان را به‌خوبی آشکار می‌نماید.

ناسیونالیسم برای گروه‌هایی که می‌خواهند بر اریکه قدرت سوار شوند بسیار جذاب است. نخبگان در حال کسب قدرت از ناسیونالیسم به‌مانند یک شعار پوپولیستی بهره می‌گیرند که می‌تواند علیه نخبگانی که به‌اندازه کافی از خود در برابر دشمنان خارجی و منافع ملت با شور میهن‌پرستی عمل نمی‌کند به کار گرفته شود. هم‌زمان، نخبگان چه نخبگان قدیم یا جدید که می‌خواهند از قیدوبندهای دموکراتیک کناره‌گیرند با ادعای اینکه به نمایندگی از مردم عمل می‌کنند، می‌توانند از آن به‌عنوان یک ضد تاکتیک استفاده کنند، اما مسئولیتی در برابر مردم ندارند و یا به آن‌ها پاسخگو نیستند. این شعارهای ناسیونالیستی ممکن است به‌ویژه برای نخبگان نظامی و همین‌طور حمایت‌گرایان اقتصادی یا کارفرمایان قومی هم جذاب باشد. ظهور تقریباً جهانی ایدئولوژی ناسیونالیسم در مراحل آغازین دموکراسی‌سازی نشان می‌دهد که مطلوبیت آن در این مقطع سیاسی-تکوینی، تعیین‌کننده، عام و کلی است و تا حدی هر گروه نخبه‌ای که در حال رسیدن به قدرت است می‌تواند خود را با آن برابر و هم‌سو کند و از آن برای آرزوهای سیاسی بهره‌برداری نماید.^{۳۹}

در غیاب نهادهای دولتی قدرتمند که بتوانند انسجام ملی را حفظ کنند، رهبران باید برای کسب قانونمندی در عرصه‌های سیاسی پر منازعه و ناجور سخت تلاش نمایند. یک عارضه عمومی ضعف دولت در اوایل دموکراسی‌سازی، تعریف ناواضح و نامشخص «ملت» است. دموکراسی مستلزم خودمختاری و استقلال ملی است، اما مردم در دولت‌های ضعیف که تازه دارند وارد عرصه آگاهی سیاسی می‌شوند به این پرسش که «ما کیستیم؟ ملت ما چیست؟»؛ اغلب پاسخ هم‌دل و روشنی ندارند. گرچه بیشتر ناسیونالیست‌ها اعتقاد دارند که هویت و کیستی ملتشان را فرهنگ یا طبیعت تغییرناپذیر، ثابت و ابدی تعیین کرده است، ولی در کل این تجربه و تقدیر مشترک مردم در یک دولت نیرومند است که حس ملیت آن‌ها را مشخص و جدا از هم می‌کند. حتی در کشور فرانسه با آن تاریخ بلند و قابل احترامی که دارد، تنها تجارب مشترک مردم در پایان سده نوزدهم چون خدمت نظام وظیفه

مشترک، راه آهن ملی، آموزش و پرورش استاندارد شده و دموکراسی بود که روند تبدیل یک دهقان فرانسوی با تنوع فرهنگی را به یک فرانسوی خودآگاه کامل کرد.^{۴۰} درخواست‌ها و مطالبات ملی‌گرایانه در یک دموکراسی نوظهور با مطرح کردن پاسخ‌ها به این معماهای خودمختاری و حق تعیین سرنوشت است که حمایت عمومی را به خود جلب می‌کنند. ممکن است پاره‌ای مواقع این معجون سیاسی قوی، نتیجه مستقیم اهداف سیاسی آشکارا ناسیونالیستی، هم‌چون بازپس‌گیری سرزمین‌های ازدست‌رفته باشد که به جنگ منجر شود. جنگ ممکن است غیرمستقیم نتیجه سیاست‌های پیچیده دولت‌های در حال گذار هم باشد. شاید نتیجه یا محصول ناخواسته دیپلماسی ستیزه‌جویانه و غیرقابل‌اعتمادی باشد که به ترس و هراس همسایگان دامن می‌زند. سخن‌پردازی‌ها و ادبیات بسیج‌کننده ناسیونالیست‌ها ممکن است با تغییر و تحریف نگرش ملت درباره احتمال موفقیت در یک جنگ و یا امکان رسیدن به سازش با دشمن، زمینه‌های جنگ را فراهم کند. رهبران سیاسی ممکن است خود نیز در سخن‌پردازی‌های پرغرور و نخوت خود گرفتار شوند و شهرتشان را برای تعهدات ناسیونالیستی که می‌دهند گرو بگذارند. ائتلاف‌های سیاسی ناهمگون و نامتجانس برای سیاست‌های بی‌ملاحظه و بی‌پروا وقتی که ناسیونالیسم آشتی‌ناپذیر به مخرج مشترکی که آن‌ها را به هم می‌پیوندد تبدیل می‌شود، ممکن است به شکست یا درنهایت به جنگ بینجامد. به‌طور خلاصه شاید همراه‌کننده باشد بگوئیم که ناسیونالیسم در دولت‌های در حال دموکراسی‌سازی فقط در پی جنگ است. درست این است که بگوئیم جنگ کم‌وبیش محصول غیرمستقیم سیاست‌های ناسیونالیستی رژیم‌های در حال گذار است. در فصل سوم، به تأثیر ناسیونالیسم بر خطر جنگ با جزئیات بیشتر اشاره خواهیم کرد.

چالش‌های آینده دموکراسی‌سازی و جنگ

دلایل کمی هست که باور کنیم پیوند دیرینه و بلندمدت بین دموکراسی‌سازی و جنگ ناسیونالیستی رو به منسوخ شدن و نابودی است؛ برعکس، گذارهای آینده ممکن است خطرناک‌تر و دشوارتر هم باشند. «موج سوم» دموکراسی‌سازی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رژیم‌های دموکراتیک را بیشتر در کشورهای ثروتمندتر اروپای شرقی، آمریکای لاتین،

40- Eugene Weber, *Peasants into Frenchmen* (Stanford: Stanford University Press, 1976).

آفریقای جنوبی و آسیای شرقی تحکیم و تثبیت کرد.^{۴۱} موج چهارم حتی به موارد چالش‌برانگیزتری کشیده خواهد شد و جهان را با جنگ‌طلبی جدی‌تری روبه‌رو خواهند کرد مانند کشورهایی که فقیرترند یا به لحاظ قومی از تنوع بیشتری برخوردارند یا رژیم‌هایی که به لحاظ ایدئولوژیک در برابر دموکراسی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند یا کشورهایی که نخبگان خودکامه آن‌ها متعصبانه‌تر عمل می‌کنند؛ همین‌طور کشورهایی که نهادهای سیاسی حکومتی ضعیف‌تر و شکننده‌تری دارند و نتوانسته‌اند مهارت‌های شهروندی را نهادینه کنند.^{۴۲} دموکراسی‌سازی‌های ناشیانه و نافرجام در چنین کشورهایی می‌تواند به‌طور جدی صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کند؛ بنابراین جنگ‌های دموکراسی‌سازی ممکن است در سال‌های آینده نیز همچنان مشکل اصلی مناسبات و روابط بین‌المللی باشند.

از زمان پایان جنگ سرد، بسیاری از روشنفکران عرصه عمومی درباره ماهیت بنیادی نظم جهانی نوظهور (بی‌نظمی آن) تأمل کرده‌اند. در سال ۱۹۸۹، فرانسیس فوکویوما، «پایان تاریخ» را پیش‌بینی کرد که در آن قرار بود لیبرال دموکراسی و جهانی صلح‌آمیز در سایه آن در بیشتر کشورهای مهم جهان پیروز باشد^{۴۳}، اما خود تاریخ به‌زودی با منازعات ناسیونالیستی خون‌باری که در کشورهای کمونیستی سابق و آفریقای مرکزی حقایق برایش روشن شد. پیش‌بینی متعارض هانتینگتون از «برخورد تمدن‌ها» تصویر بهتری از اضطراب‌ها و دلهره‌های فزاینده ارائه داد.^{۴۴} هرچند تصویر هانتینگتون از تمدن‌های درگیر جنگ و منازعه به حد کافی نتوانست جهان به‌سرعت در حال دگرگونی را توصیف و تبیین کند که بسیاری از این کشورهای جهان بیشتر از جنگ بیرونی در درون خود دچار منازعه بودند. کتاب توماس فریدمن با عنوان «لکسوس و درخت زیتون» به‌مراتب توصیف بهتری از روندهای دوگانه دهه ۱۹۹۰ - هم لیبرالیزاسیون جهانی و هم بازگشت شورش‌های محلی - ارائه داد اما نتیجه‌گیری‌های خوش‌بینانه او درباره شانس موفقیت‌های اقتصادی در کشورهای درحال توسعه با اغراق همراه بود و تا حدی رقابت‌هایی سیاسی را دست‌کم گرفت که می‌توانستند بر دستاوردهای اقتصادی حاصل از آزادسازی اقتصادی سایه

41- Larry Diamond, "Is the Third Wave Over?" *Journal of Democracy*, Vol. 7, No. 3 (July 1996), pp. 20-37.

42- Adrian Karatnycky, ed., *Freedom in the World: The Annual Survey of Political Rights and Civil Liberties, 2001-2002* (New York: Freedom House, 2002), pp. 11-15, 20-34.

43- Fukuyama, "The End of History"

44- Samuel P. Huntington, *Clash of Civilizations and the Remaking of World Order* (New York: Simon and Schuster, 1996).

بیندازد.^{۴۵}

در میان کمک‌های روشنفکران عمومی که به تازگی درباره مسائل جهانی می‌نویسند، اثر فرید زکریا «دموکراسی غیر لیبرال» نزدیک‌ترین اثر به استدلال‌ها و مباحث ماست.^{۴۶} زکریا نیز تأثیرات نامطلوب دموکراسی معیوب را بر روی صلح، حقوق اقلیت‌ها و نظم اجتماعی بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه مفهوم قانونمندی انتخاباتی که به‌طور روزافزونی همه‌جاگیر شده است، گاهی به برنامه‌های کوتاه‌بینانه از جمله ناسیونالیسم فرهنگی انحراف یافته است. از این منظر، موضوعات هانتینگتون و فوکویوما در نقطه مقابل تحلیل زکریا قرار می‌گیرند.

زکریا مانند ما به‌طور ضمنی یک ایده اصلی را از هانتینگتون به عاریه می‌گیرد. او در ژرف‌ترین اثر هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع در حال تغییر*، نشان داد که چگونه مشارکت سیاسی فزاینده در دولت‌هایی که نهادهای سیاسی ضعیف دارند به منازعه و بی‌ثباتی ختم می‌شود.^{۴۷} پژوهش ما نشان می‌دهد که این بینش نه تنها برای درک ثبات دموکراسی درون کشورها اهمیت دارد، برای فهم منازعات بین‌المللی نیز بارز است. در عصری که در آن گذارهای دموکراتیک ناقص و نافرجام ممکن است مناطق ژئوپلیتیکی پرنفوذ خاورمیانه و چین را در برگیرد، این پویایی می‌تواند یکی از عوامل تعیین‌کننده و بنیادی مسیر سیاست جهانی باشد.

گرچه دموکراسی‌سازی در جهان اسلام ممکن است در بلندمدت به صلح و آرامش کمک کند، با این‌همه در کوتاه‌مدت، افکار عمومی جهان اسلام در بیشتر مناطق با ایالات متحده در رابطه‌ای خصمانه به سر می‌برد. گرچه بخش عمده‌ای از ستیزه‌جویی جهان اسلام محصول حمایت ایالات متحده از رژیم‌های خودکامه‌ای است که مسلمانان در آن‌ها زندگی می‌کنند، اما بسیار بعید است فقط انتقاد از رژیم‌های خودکامه و فشار برای گشایش دموکراتیک بتواند به تثبیت دموکراتیک صلح‌آمیز بینجامد.^{۴۸} حاکمیت قانون ضعیف است و بوروکراسی‌های فاسد موجود نمی‌توانند به‌طور صحیح در خدمت کشورداری دموکراتیک قرار بگیرند. مرزهای دولت‌ها با مرزهای ملت‌ها ناهماهنگ و ناساز هستند و باعث می‌شوند

45- Thomas L. Friedman, *The Lexus and the Olive Tree: Understanding Globalization* (New York: Farrar Straus Giroux, 1999).

46- Fareed Zakaria, *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad* (New York: Norton, 2003).

47- Huntington, *Political Order in Changing Societies*.

48- Sheri Berman, "Islamism, Revolution, and Civil Society," *Perspectives on Politics* Vol. 1, No. 2 (June 2003), pp. 257-272

هرگونه حرکت به سوی خودمختاری پر بیم و پرخطر باشد.

در جهان عرب، به طور خاص، دولت‌ها بیشتر، قانونمندی خود را نه از طریق مسئولیت‌پذیری و کارآمدی‌شان در برابر شهروندان که از طریق عوام‌فریبی و تحریف منافع ملت عرب به طور کل به دست می‌آورند.^{۴۹} همان‌طور که در فصل هفت نشان خواهیم داد، وقتی عراق در اواخر دهه ۱۹۴۰ تصمیم داشت یک گذار به دموکراسی ناقص را عملی کند، رهبران منتخب ضعیف آن مجبور شدند که حق استفاده از پایگاه‌های نظامی را به حاکم استعماری پیشین آن، بریتانیا، بسپارند بعد کوشش کردند با اتخاذ یک موضع خصمانه التهاب‌آمیز علیه اسرائیل، اعتبار مخدوش شده و از دست‌رفته خود را در چشم ناسیونالیست‌های عرب شهرنشین دوباره کسب کنند. موضع جنگ‌طلبانه رژیم دموکراتیک معیوب عراق، حکومت‌های سلطنتی میانه‌روتر خط مقدم عرب را واداشت تا مصالحه را برای ایجاد دولت اسرائیلی رد کنند و درهای خود را به سوی جنگ ۱۹۴۸ اعراب-اسرائیل باز کنند و در میان دامن زدن هرچه بیشتر به خصومت بین اعراب و اسرائیل، پشت آن پنهان شوند.

استدلال ما این نیست که اسلام از نظر فرهنگی با دموکراسی ناسازگار است، می‌خواهیم بگوییم که در بیشتر کشورهای اسلامی آمادگی نهادی برای ترویج و تثبیت دموکراسی بسیار ضعیف است؛ بنابراین افزایش ناگهانی در مشارکت سیاسی توده‌ها به احتمال بسیار با خطر همراه خواهد شد. شواهد آن را می‌توان در دموکراسی شبه‌دینی مستقرشده^{۵۰} انقلاب ایران پیدا کرد که در یک جنگ فرسایشی خون‌بار با عراق گرفتار شد.

این امر همیشه بدین معنا نیست که همه گام‌های برداشته‌شده به سوی دموکراسی در جهان اسلام به فاجعه ختم خواهد شد. برای مثال، اتل سولینگن استدلال می‌کند که اصلاحات معطوف به «دموکراسی‌سازی از بالا» در کنار «آزادسازی اقتصادی» با حمایت از سیاست‌های معتدلانه و آشتی‌جویانه در برخی دولت‌های عربی چون اردن، تونس، مراکش و قطر سازگار بوده است. سولینگن اشاره می‌کند که هرچه رژیم‌های در حال گذار به دموکراسی ثبات بیشتری پیدا کنند، به همان اندازه کمتر خطر پوپولیسم و جنگ را تجربه خواهند کرد.^{۵۱} در هم‌سویی با استدلال ما، این نمونه موفقیت‌های اندک و ناچیز نشان

49- Michael Barnett, *Dialogues in Arab Politics* (New York: Columbia University Press, 1998).

50- Theocratic pseudo-democracy

51- Etel Solingen, *Regional Orders at Century's Dawn: Global and Domestic Influences of Grand Strategy* (Princeton: Princeton University Press, 1998), p. 213.

می‌دهد که امیدوارکننده‌ترین توالی برای دموکراسی در چنین مناطقی با اصلاحات دولت و اقتصاد از یک‌سو و اشکال محدودشده‌ای از مشارکت دموکراتیک از سوی دیگر شروع می‌شود و نیابستی که قبل از تقویت نهادها مثل مدیریت عمومی کارآمد، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و احزاب سیاسی به یک‌باره انتخابات عمومی برگزار کنند.

نمی‌شود گفت که دموکراسی‌سازی اسلامی تنها خطر پیداشده در افق است. گشایش‌های دموکراتیک آینده در چین که این‌همه مورد استقبال طرفداران حقوق بشر و دموکراسی‌سازی است، می‌تواند به نتایج تأمل‌برانگیز و بسیار جدی بینجامد.^{۵۲} حاکمان کمونیست چین با تأکید و بر عهده گرفتن ریاست توسعه تجاری، توانستند ثروت و رأی‌دهندگان بالقوه قدرتمندی را برای مشارکت سیاسی فراهم کنند. هرچند، با در نظر گرفتن شکاف اجتماعی - اقتصادی بین مناطق ساحلی ثروتمند و مناطق فقیرنشین وسیع، به نظر بعید می‌آید که توسعه اقتصادی به تثبیت و تحکیم دموکراسی شبیه آنچه در مورد تایوان دیدیم ختم شود. رهبری چین در برابر فشارها برای آزادسازی اقتصادی با برانداختن و سرکوب جنبش دانشجویی در ۱۹۸۹ در میدان تیانانمن از خود مقاومت نشان داد، اما نخبگان حزب کمونیست می‌دانستند که آن‌ها به پایه و اساس مستحکم‌تری از قانونمندی مردمی نیاز دارند تا بتوانند تغییرات اجتماعی و ایدئولوژیکی را پشت سر بگذارند که تغییر اقتصادی آن‌ها را آزاد کرده بود و از این تحولات جان سالم به در بردند.

ناسیونالیسم در راهبرد آن‌ها یک عنصر کلیدی است. خواست چین برای ضمیمه کردن تایوان به جمهوری خلق چین، خصومت آن با ژاپن و نشان دادن کدورت‌ها نسبت به تحقیر ایالات متحده در عرصه عمومی، موضوعاتی هستند که در افکار عمومی چینی‌ها طنین‌انداز است و به راحتی می‌توان از آن‌ها برای جلب حمایت مردمی و بسیج کردنشان به نفع رژیم بهره‌برداری لازم کرد. هم‌زمان، نیروهای اجتماعی نوظهور می‌بینند که رهبران چین به ظهور ناسیونالیسم بسیار بیش‌تر از لیبرالیسم بها و آزادی عمل می‌دهند؛ بنابراین، برخی از روشنفکران که در اعتراضات دموکراسی‌خواه تیانانمن نقش داشتند چند سال بعد به نویسندگان متن ناسیونالیستی «چین می‌تواند سرباز زند» تبدیل شدند.^{۵۳}

هم‌چون بسیاری از نخبگان تثبیت‌شده در قدرت که از توریک ناسیونالیستی استفاده

52- see David Bachman, "China's Democratization: What Difference Would it Make for U.S.-China Relations?" In Edward Friedman and Barret McCormick, eds., *What If China Doesn't Democratize?* (Armonk, N.Y.: M.E. Sharp, 2000), pp. 195-223

53- Song Qiang, Zhang Zangzang, and Qiao Bian, *Zhongguo kexi shuo bu* (China can say no) (Beijing: Zhonghua gongshang lianhe chubanshe, 1996).

کرده‌اند، رهبری حزب کمونیست چین مسیر خوبی را پیش گرفته است و بعد از رفتارهای تحریک‌آمیز ایالات متحده مثل بمباران سفارت چین در بلغراد، برنامه‌های ضد چین در جاکارتا یا حادثه هواپیمای جاسوسی آمریکا در سال ۲۰۰۱ فقط به جلوه‌های محدودی از خشم و هیجان ملی‌گرایانه اجازه ظهور داده است. آن‌ها متوجه هستند که انتقاد از دشمنان خارجی می‌تواند بلافاصله به بهانه اینکه دولت به‌اندازه کافی در دفاع از منافع ملی چین کوشا نیست به انتقاد عمومی حکومت در داخل تبدیل شود.

دوره دموکراسی‌سازی توسط قدرتهای بزرگ همیشه در یک لحظه حساس تاریخی با خطرات ویژه همراه بوده است. این امر تا حدی برای این است که وقتی دولت‌ها از نظر نظامی قدرتمند هستند ممکن است از نیروی خود در راستای اهداف ناسیونالیستی استفاده کنند. ولادیمیر پوتین، برای مثال، در جنگ دوم چین به‌دقت از این قدرت برای برنده‌شدن در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۰ استفاده کرد. راهبرد مشابه آن ممکن است برای سیاستمداران در چین در حال گذار هم‌گیرایی زیادی داشته باشد. پرسش این است: ایالات متحده آمریکا، جامعه بین‌المللی و سایر بازیگران و کنشگران قدرتمند چگونه باید عمل کنند تا مانع از چنین خطراتی بشوند؟

ترویج و ارتقای دموکراسی با وجود خطرات پیش رو

یافته‌های ما درباره خطرات جنگ در روند دموکراسی‌سازی راه‌هایی را برای طراحی و تدوین راهبردها فراهم می‌کند که طی آن بتوانیم دموکراسی‌سازی را بدون آسیب جنگ پیش ببریم. بی‌گمان، بیشتر گذارها به دموکراسی از هم‌گرایی نیروهای اجتماعی پویا ناشی می‌شود و هیچ‌کس کنترل کاملی بر زمان‌بندی و توالی آن‌ها ندارد. با این‌همه، مجموعه‌ای از کنشگران نیرومند نظیر دولت ایالات متحده، سازمان ملل متحد، جامعه سازمان‌های غیر حکومتی فراملی و جنبش‌های دموکراسی‌خواه بومی در کشورهای مختلف، هدف صریح سرعت‌بخشی را به گذار به دموکراسی برای خودتنظیم کرده‌اند و مسیر آن را شکل می‌دهند. بعضی مواقع کوشش‌های آن‌ها تفاوت زیادی در وضعیت ایجاد نمی‌کند، اما بعضی مواقع مثل مورد برون‌دی در سال ۱۹۹۳ و تیمور شرقی در سال ۱۹۹۹ تلاش‌های آن‌ها بسیار تأثیرگذار و جدی بوده و حتی می‌تواند وضعیت را بدتر کند. به‌عنوان دو قدرت بزرگ، روسیه و چین، در مراحل آغازین خطرناک گذار باقی‌مانده‌اند. اینک جامعه بین‌المللی برای اطمینان از این امر که نفوذ آن بخشی از راه‌حل است و یا نه به انگیزه‌ای قوی نیاز دارد.

راهکارهای ما بر اهمیت درست پیمودن راه و توالی امور در گذار به دموکراسی تأکید دارد. توصیه‌های خردمندانه دانشمند علوم سیاسی اریک نوردلینگر در کتابی که قبل از ما منتشر کرده است بسیار بااهمیت است: «احتمال این که یک نظام سیاسی به یک نظام غیر خشونت‌آمیز، غیراستبدادی و درنهایت به شیوه‌ای پایدار به یک دموکراسی تحول یابد زمانی به حداکثر می‌رسد که ابتدا هویت ملی شکل بگیرد، بعد به دنبال آن نهادینه شدن حکومت مرکزی اتفاق بیفتد و سپس ظهور و پیدایش احزاب توده‌ای و رأی‌دهندگان توده‌ای در دستور کار باشد.»^{۵۴} ما بررسی می‌کنیم تا ببینیم که این بینش تا چه حد برای مهار خشونت داخلی‌ای که نوردلینگر آن را مطالعه کرده است و همچنین برای جنگ‌های فرامیزی بین دولت‌های مختلف می‌تواند مفید باشد.

ترویج و اشاعه دموکراسی یک هدف بلندمدت و ارزشمند است. هم ارزشی در سرشت خود و هم درنهایت ابزاری برای بسط صلح و ثبات جهانی است. گرچه برخی گذارهای دموکراتیک پر از خطرند، اما جایگزین دیگری نیست: تغییر سیاسی را نمی‌توان منجمد و مسدود کرد. در بلندمدت، دموکراسی‌سازی یک‌روند جهانی بی‌درنگ و ناگزیری است که با توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیوند است. آنچه مروجان دموکراسی باید انجام دهند - چه نیروهای اشغالگر آمریکا، چه سازمان‌های غیردولتی یا ائتلاف‌های اصلاح‌طلب در دولت‌های در حال گذار باشند - این است که تلاش کنند شرایط نهادی مناسبی را به ترتیب اهمیت ایجاد کنند تا بتوانند به شیوه‌ای صلح‌آمیز، گذار دموکراتیک را پشت سر نهند. اصرار بر گذار دموکراتیک آنجا که نهادهای لازم برای تثبیت آن خیلی ضعیف هستند نه تنها پیامدی خشونت‌بار در پی خواهد داشت، احتمال سردرآوردن از مسیر فرعی و رفتن به سوی شبه دموکراتیکی را از ناسیونالیسم افزایش خواهد داد.

رهیافت‌های موجود درباره پراکندن و ترویج دموکراسی، به‌ویژه رهیافت‌های ایالات متحده، اغلب ساده‌لوحانه‌اند و به‌اندازه کافی راهبردی نیستند. کاروترز استدلال می‌کند که فعالان معمولاً با لیست خریدی از مواد سازنده یک دموکراسی بالغ مثل آزادی بیان، حاکمیت قانون، گروه مخالف صریح و شفاف، یک جامعه مدنی پرتکاپو از راه می‌رسند و سعی می‌کنند با برنامه‌ریزی خوش‌بینانه تمام این‌ها را هم‌زمان اجرا کنند، بدون اینکه برای لیست کردن این‌ها به ترتیب اولویت یا یک‌پارچه کردن آن‌ها برنامه راهبردی داشته باشند.

54- Nordlinger, "Political Development, Time Sequences and Rates of Change," p. 458. We would qualify Nordlinger's sequence by pointing out that the emergence of a national identity is advantageous only if that identity is congruent with the borders of the state.

به شیوه‌ای که از عهده پویایی‌شناسی گذار برآیند.^{۵۵} با این حال بسیاری از این مؤلفه‌های کلیدی ممکن است برای تثبیت دموکراسی در محیطی که فاقد نهادهای لازم و متضمن دموکراسی است کاملاً نتیجه معکوس بدهد و نتایج منفی به بار آورد. آنجا که مطبوعات و رسانه‌ها، غیرحرفه‌ای هستند و به نخبگان سودجو وابسته باشند، برای نمونه، آزادی بیان و جامعه مدنی پویا و پرشور در چنین جامعه‌ای به یغما خواهد رفت و از آن‌ها تنها هم‌چون ابزاری برای فعالیت‌گرایی و رتوریک ناسیونالیستی استفاده خواهد شد.^{۵۶} برای دوری از این امر، مروجان بین‌المللی دموکراسی و رهبران سیاسی در دولت‌های در حال گذار باید به‌توالی و ترتیب اهمیت و سرعت تجارب دموکراتیک توجه بیشتری نشان دهند.

عام‌ترین قاعده ما این است که این روند را با ساخت و ایجاد نهادهایی شروع کنیم که دموکراسی به آن‌ها نیاز دارد و سپس مشارکت سیاسی همگانی را ترغیب و تنها بعد از به‌سامان شدن این نهادها، زمینه رقابت‌های انتخاباتی آزاد و بدون نظارت را فراهم کنیم. انتخابات بارها، هم‌چون مورد بوسنی بعد از پیمان دایتون^{۵۷} بی‌درنگ به استیلای نخبگان غیر لیبرال درمی‌آید که آن‌ها با بازی کردن با کارت ناسیونالیستی، آرا را از آن خود می‌کنند.^{۵۸} در طول اشغال عراق از سوی ایالات‌متحده، برای نمونه، دولت فرانسه خواستار تحویل سریع حاکمیت به دولت منتخب عراق در سال ۲۰۰۳ شد.^{۵۹}

اولین گام به‌سوی خودمختاری دموکراتیک باید معطوف به تعریف مرزهای کشور باشد به‌گونه‌ای که قانونمندی وسیعی را در بر بگیرد. هر جا که این مشکل را از قبل به طریق تاریخی یا جمعیت‌شناختی حل نکرده باشند، قانونمندی ملی را فقط می‌توان با ایجاد نهادهای دولتی مؤثر و کارآمد به‌دست آورد که نیازهای مردم را - حتی اگر ملیت یکسانی هم نداشته باشند - به امنیت برآورده باشد و احساس سرنوشت مشترک را برای آن‌ها ایجاد کنند در این روند اولویت اول تقویت توانایی دستگاه‌های اجرایی و مدیریتی دولت است که عقلانی عمل کنند، با همدیگر سازگار و هماهنگ باشند و در اجرای سیاست‌های رژیم

55- Carothers, *Aiding Democracy Abroad*

56- Sheri Berman, "Civil Society and the Collapse of the Weimar Republic," *World Politics*, Vol. 49, No. 3 (April 1997), pp. 401-129; and Jack Snyder and Karen Ballentine, "Nationalism and the Marketplace of Ideas," *International Security*, Vol. 21, No. 2 (Fall 1996), pp. 5-41.

57- Dayton Accords

58- For a good analysis of Bosnia's post-Dayton electoral institutions, see Sumantra Bose, *Bosnia after Dayton: Nationalist Partition and International Intervention* (New York: Oxford University Press, 2002).

59- Foreign Minister Dominique de Villepin, "Irak: Les Chemins de la Reconstruction," *Le Monde*, September 13, 2003, p. 1.

بی‌طرف باشند. هم‌زمان، رهبران ائتلاف دموکراسی‌خواه همراه با پشتیبانان بین‌المللی خود باید به دنبال تقویت و قدرت‌بخشی به رأی‌دهندگان سیاسی و حوزه‌های انتخاباتی باشند که امیدوار به بهره‌مندی در گذار به دموکراسی هستند؛ درعین حال باید سخت بکوشند که مخالفان دموکراسی را به حاشیه رانده و انگیزه آن‌ها را برای سنگ‌اندازی در مسیر گذار بی‌اثر کنند. در بسیاری از موارد، این امر مستلزم ائتلاف‌های راست-مرکز خواهد بود که شامل نخبگان اقتصادی و بوروکراتیکی است که از رژیم خودکامه پیشین باقیمانده‌اند.^{۶۰} یک چنین راه‌حلی برای بسیاری از طرفداران دموکراسی‌سازی احتمالاً ناخوشایند و ناپسند خواهد بود، اما توافقات و برابری تاکتیکی بعضی مواقع برای اینکه بتوانیم به اهداف آرمان‌گرایانه خود در بلندمدت برسیم اجتناب‌ناپذیر هستند.

رهبران اصلاح‌طلب وقتی به قدرت رسیدند باید روی تشکیل یک جبهه فراگیر برای ایجاد نهادها، کار و دستگاهی را ایجاد کنند که برای تنظیم مشارکت سیاسی در یک دموکراسی فعال و کارآمد ضروری و بایسته است: حاکمیت قانون را در مسائل مدیریتی و قراردادهای اقتصادی نهادینه کنند؛ دادگاه‌های قضایی را مستقل و آن‌ها اجرای حقوق مدنی را تضمین کنند؛ رسانه‌های همگانی بی‌طرف و بی‌غرض را برای پوشش دادن طیف وسیعی از مردم به صورت حرفه‌ای تشکیل دهند. رقابت دموکراتیک تنها زمانی معنادار است که این نهادها ریشه بدوانند، در آن صورت، اولویت می‌تواند به تقویت و تحکیم نهادهای نمایندگی و آزادسازی احزاب سیاسی متمایل شود.

این روند همیشه لازم نیست کند پیش برود. برای مثال در جمهوری چک و آفریقای جنوبی تثبیت دموکراسی سریع و با موفقیت تمام اتفاق افتاد؛ چون این پیش‌شرطها قبلاً وجود داشتند یا ایجاد آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر بود. در غیاب بنیادهای نهادی قوی و پایدار، دولت اصلاحات و حامیان بین‌المللی آن، به‌هرحال، باید به‌توالی امور دقت کنند تا فرصت و انگیزه لازم برای راهبردهای ناسیونالیستی غیر لیبرال فراهم نکنند که فرایند گذار را منحرف کنند و آن را به سوی خشونت سوق دهند. در این گذارهای آرام و تدریجی مشکل پیش‌رو حفظ گشتاور توسعه نهادی دموکراتیک است که بدون سوق یافتن به سوی سیاست‌های توده‌ای فاقد نهادهای دموکراتیک، می‌تواند کشور را در دام انحطاط و جنگ ملی‌گرایانه گرفتار کند. البته، جامعه بین‌المللی و متحدان دموکراسی‌خواه آن‌ها شاید نتوانند هر گذار را

60- Dietrich Rueschemeyer, Evelyne Huber Stephens, and John D. Stephens, *Capitalist Development and Democracy* (Chicago: University of Chicago Press, 1992), p. 207.

به شیوه‌ای بهینه مدیریت نمایند، اما اگر توالی و ترتیب امور به هم بریزد جهان باید منتظر آشوب و گرفتاری‌های بیشتری باشد.

در فصل دوم، مساعدت‌های خود را در زمینه نظریه صلح دموکراتیک و چند تبیین جایگزین برای ماهیت بیشتر جنگ طلبانه دولت‌های در حال گذار ارائه خواهیم داد. در فصل سوم با جزئیات هرچه بیشتر به منطق نهفته در استدلال خود درباره گذار ناقص به عنوان علت ناسیونالیسم و جنگ خواهیم پرداخت. فصل‌های چهار، پنج و شش آزمون‌های آماری استدلال ما را ارائه خواهند داد. فصل‌های هفتم و هشتم یک زیرمجموعه منتخبی از این مطالعات موردی معاصر و تاریخی را بررسی خواهند کرد تا سازوکارهای علی مسئله هرچه بیشتر شکافته شوند. فصل نهم، با ارائه بحث درباره نتایج ضمنی یافته‌هایمان برای درک گسترده‌تر گذارهای دموکراتیک و دادن پیشنهادهای لازم برای اینکه چگونه این روندهای بالقوه پرآشوب را مدیریت کنیم پایان خواهد یافت.

فصل دوم

آشتی دادن صلح دموکراتیک با روایت‌های دموکراسی‌سازی و جنگ

جنگ هرگز میان دموکراسی‌های رشدیافته اتفاق نیفتاده است، اما کشورهایی که در حال گذار به سوی دموکراسی هستند نسبت به همه رژیم‌های دیگر بیش از همه آماده جنگ و خشونت‌اند. اگر نگرش‌های عموم مردم در دموکراسی‌های رشدیافته به صورت یک بازدارنده احتیاطی و دوراندیشانه است که بر گرایش‌های نخبگان برای دست زدن به جنگ عمل می‌کند، این پرسش پیش می‌آید که چرا افکار عمومی در دولت‌های در حال گذار به ظاهر نسبت به این امر بی‌اعتنایی پیش می‌گیرد؟

پاسخ‌های ساده متعدد به این چیستان، چنان‌که در این فصل نشان می‌دهیم، مانع موشکافی و بررسی باریک‌بینانه موضوع نیست. دلیل اینکه دولت‌های در حال گذار بیشتر در خطر جنگ هستند، نمی‌تواند این باشد که رأی‌دهندگان آن‌ها با ترجیحات جنگ‌طلبانه آغاز می‌کنند یا اینکه دولت‌های تضعیف‌شده آن‌ها اهداف مطلوبی برای کشورهای همسایه هستند یا هر نوع گذاری که اصولاً با جنگ و خشونت همراه باشد. اسناد و شواهد چندانی در دست نیستند که مؤید این تفاسیر باشند.

فراتر از همه، همان‌طور که در این کتاب نشان می‌دهیم، دولت‌های در حال گذار، زمانی بی‌قاعده آماده جنگ می‌شوند که فاقد نهادهای سیاسی منسجم باشند؛ نهادهایی که برای مدیریت سامان‌بخشی به شدت یافتن رقابت‌های سیاسی داخلی و نیز برای پیشگیری از تحریک جنگ خارجی ضروری هستند. دموکراسی‌های رشدیافته متفاوت عمل می‌کنند؛ چون نهادهای بسیار نیرومندی دارند که پاسخ‌گویی دموکراتیک را تضمین می‌نمایند. درک این بنیان‌ها و پشتوانه‌های نهادی صلح دموکراتیک پیوند بین دموکراسی‌سازی و جنگ را روشن می‌کند؛ بنابراین، در این فصل نشان می‌دهیم که چگونه دلایل ما درباره

دموکراسی‌سازی و جنگ با استدلال‌ها و دلایل بسیاری از پژوهشگرانی ارتباط پیدا می‌کند که کوشش نموده‌اند به این پرسش، پاسخ دهند که چرا دموکراسی‌های رشدیافته با هم از در جنگ وارد نمی‌شوند.

نخست با بحث درباره معمای اولویت‌های انتخاب رأی‌دهندگان به‌ظاهر ستیزه‌جو در دولت‌های درگیر گذار، آغاز می‌کنیم و با منشورهای سه نظریه بنیادی که صلح دموکراتیک را تبیین می‌کنند به این مسئله خواهیم پرداخت؛ نظریه‌هایی که بر پایه تأثیرهای نهادی، هنجاری و اطلاعاتی هستند. نظریه ما درباره جنگ و دموکراسی‌سازی از این تبیین‌ها برای صلح میان دموکراسی‌های رشدیافته استفاده می‌کند. در پایان این فصل، به دو تبیین ساده ولی نادرست برای دموکراسی‌سازی و جنگ اشاره خواهیم کرد؛ این دو تبیین نخست می‌گویند که دولت‌های در حال گذار به‌سادگی طعمه تاخت‌وتاز و خشونت هستند و دوم اینکه تمام تغییر رژیم‌ها به‌احتمال بسیار دچار جنگ می‌شود. این فصل شالوده‌اساسی را برای بازشکافی فراگیر نظریه ما در فصل سوم فراهم می‌کند.

آیا رأی‌دهندگان در دولت‌های در حال گذار به دموکراسی، جنگ طلب هستند؟

یک روشنگری کمابیش ساده برای آماده جنگ بودن دولت‌های در حال گذار می‌تواند این باشد که رأی‌دهندگان معمولی در این دولت‌ها، جنگ را به صلح ترجیح می‌دهند. از این منظر، رأی‌دهندگان آگاهانه خطرات و هزینه‌های جنگ را می‌پذیرند و تصورشان بر این است که نفع و سود حاصل از این جنگ بیشتر از زیان آن باشد.

با این حال این توضیح، این پرسش را برمی‌انگیزاند. به‌هرروی، دموکراسی‌های رشدیافته با همدیگر وارد جنگ نمی‌شوند و پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دموکراسی‌ها، دوراندیش‌تر از آن هستند که وارد هر جنگی شوند و تنها وارد جنگ‌هایی می‌شوند که با هزینه‌ای کمابیش متوسط، جنگ را به سود خود تمام کنند.^۱ اگر دادن حق رأی همگانی منجر به سیاست‌های خارجی احتیاط‌آمیز در دموکراسی‌ها می‌شود، پس بی‌اعتنایی و بی‌پروایی همگانی چگونه جنگ‌پذیر بودن دولت‌های درگیر گذار را توضیح می‌دهد؟

این درست است که افکار عمومی گاهی در دولت‌های درگیر گذار تا حدی جنگ‌طلب می‌شود ولی به‌ندرت پیش می‌آید که کارش را با جنگ‌طلبی آغاز کند. دیدگاه رایج‌تر، همان

1- Dan Reiter and Allan C. Stam, *Democracies at War* (Princeton: Princeton University Press, 2002).

دیدگاه مشهور در زمان انقلاب فرانسه است، حکومتی که در برابر مردم خود پاسخ‌گو است، هیچ‌گاه خواهان جنگ با همسایه‌های خود نخواهد بود. تب جنگ تنها از راه تأثیر این مباحث در رسانه‌های آزاد و در میان نمایندگان منتخب در مجلس ملی و کلوب‌های ژاکوبینی^۲ که امروزه آن‌ها را «جامعه مدنی» می‌نامیم افکار عمومی را در برمی‌گیرد.^۳ از این رو، این نگرش‌های عمومی ستیزه‌جویانه ثابت نیست که زمینه جنگ را فراهم می‌کند، چیزی در فرایند سیاسی گذار است که نگرش‌ها و نتایج را به سوی جنگ‌طلبی سوق می‌دهد. بر ما آشکار است که ناسیونالیسم ستیزه‌جو در بسیاری از دولت‌هایی که گذار ناقص داشته‌اند ایدئولوژی عامه‌پسندی بوده است، از فرانسه انقلابی تا بالکان معاصر در نظر بگیرید. در چنین کشورهایی، این دیدگاه رایج است که دولت باید با سرسختی و خشونت از فرهنگ، مأموریت تاریخی یا اصول سیاسی یک ملت مجزا دفاع کند که هویت و کیان آن ملت را تشکیل می‌دهند.^۴ افکار عمومی در مطالبه آن چنان غیرت به خرج می‌دهد که دولت به ناچار زیر فشار افکار عمومی منافع ملی را در اولویت قرار می‌دهد و به این‌گونه احتمال جنگ نیز بالا می‌رود. در بسیاری از موارد، یک رأی‌دهنده معمولی در آغاز گذار دموکراتیک ستیزه‌جو نیست، بسا که این نگرش‌ها در طی خودفرایند دموکراسی‌سازی بسط و تحول می‌یابند.

چرا باید رأی‌دهندگان در دولت‌های در حال گذار به دموکراسی، به سوی ستیزه‌جویی‌های ناسیونالیستی رغبت پیدا کنند و چرا این تمایل به خصومت‌های ناسیونالیستی وقتی که فرایند گذار با شکست مواجه می‌شود به اوج خود می‌رسد؟ چگونه می‌توان این را با برتری بی‌رقیب مناسبات صلح‌آمیز بین دموکراسی‌های رشدیافته آشتی داد؟ یک حدس شاید این باشد که خود جنگ، فرایند دموکراسی‌سازی را از مسیر خارج می‌کند و این توضیح را می‌دهد که چرا دموکراسی‌سازی ناقص و جنگ همیشه دست در دست هم دارند. به هر حال، آزمون‌های آماری و روایت‌های مطالعات موردی نشان می‌دهند که این امر نمی‌تواند دلیل موجهی برای یافته‌های ما بیان کند.

معماً به جای خود باقی می‌ماند: چرا شهروندان در نظام‌های دموکراتیک تثبیت‌شده به دولت‌هایی رأی می‌دهند که به‌ندرت علیه همدیگر اعلان جنگ می‌کنند، درحالی‌که

2- Jacobin Clubs

3- T.C.W. Blanning, *The Origins of the French Revolutionary Wars* (London: Longman, 1986).

4- For a discussion of definitions of nationalism, see Jack Snyder, *From Voting to Violence: Democratization and Nationalist Conflict* (New York: Norton, 2000), pp. 21-25.

رای‌دهندگان در دموکراسی‌های در حال گذار بارها از سیاست‌های ناسیونالیستی ستیزه‌جویانه حمایت می‌کنند و حتی علیه دموکراسی‌ها وارد عمل می‌شوند؟ ما این بخش از تحقیق خود را با در نظر گرفتن سه تبیین اصلی که پژوهشگران برای صلح دموکراتیک ارائه داده‌اند آغاز می‌کنیم. این تبیین‌ها به ترتیب بر نهادهای، هنجارها و اطلاعات متمرکز هستند. هر نظریه صلح دموکراتیک بر یک تبیین مجزا و مشخص اشاره می‌کند که چرا دولت‌های در حال گذار ممکن است متفاوت از دموکراسی‌های رشدیافته عمل کنند. درحالی‌که استدلال‌های خود را اساساً بر رویکردی نهادی استوار و هم‌زمان تلاش می‌کنیم که هریک از رهیافت‌های مذکور را نیز باهم ادغام کنیم. مثل برخی از محققان پیشرو صلح دموکراتیک، استدلال ما بر این است که این رهیافت‌ها بیشتر زمانی مفید هستند که به‌جای شرح و تفسیر رقیب، دوسویه مؤید و پشتیبان هم باشند.^۵

نهادهایی که پاسخ‌گویی به رأی‌دهنده معمولی را تضمین می‌کنند

سراسرترین توضیح برای صلح دموکراتیک این است که نهادهای دموکراتیک کارآمد، دولت را از طریق انتخابات منظم، به رأی‌دهنده معمولی که هزینه‌ها و خطرات جنگ را تقبل می‌کنند پاسخ‌گو می‌سازند. این نقطه شروع تحلیل ما است. اگرچه امانوئل کانت را منشأ توضیح هنجاری صلح دموکراتیک می‌دانند او نیز دلایل خود را بر تبیینی نهادی استوار کرده‌است. کانت استدلال کرد که پادشاهان می‌توانستند هزینه‌های جنگ را به دوش رعایای ناتوان و فاقد قدرت، تحمیل کنند، در صورتی‌که رژیم‌های انتخابی اگر شهروندانشان را وارد جنگ‌های پرهزینه و بیهوده کنند مجبورند بهای آن را در پای صندوق‌های رأی بپردازند و زیان می‌بینند. او پیش‌بینی کرد که این امر دولت‌های انتخابی را در تصمیماتشان برای رفتن به جنگ بسیار محتاط می‌کند و دولت‌های انتخابی با دوراندیشی خاصی در مورد جنگ تصمیم می‌گیرند.^۶

در نتیجه این احتیاط و دوراندیشی، دموکراسی‌ها باهم وارد جنگ نمی‌شوند و در کل در بسیار ماهرانه از جنگ‌های ناموفق و پرهزینه دوری می‌کنند. گرچه دموکراسی‌ها نیز مثل

5- Bruce Russett and John R. Oneal, *Triangulating Peace: Democracy, Interdependence, and International Organizations* (New York: Norton, 2001).

۶- نوع دیگری از تبیین نهادی برای صلح دموکراتیک بر نظارت‌ها قوه مقننه بر قوه مجریه متکی است که عموماً تصور بر این است که تصمیم‌درباره جنگ را کند می‌کند و بنابراین رهبران را در اتخاذ چنین تصمیماتی بسیار محتاط می‌کند. این استدلال فی‌نفسه ضعیف است. یک مجلس قانونگذاری به همان اندازه که می‌تواند مانعی سر راه جنگ باشد می‌تواند آن را تسریع هم کند برای بحث بیشتر در این مورد نگاه کنید به بروس روزت:

Bruce Russett, *Grasping the Democratic Peace*: Princeton University Press, 1993

رژیم‌های غیر دموکراتیک احتمال درگیر شدن در جنگ را دارند^۷ اما جنگ‌های خود را نیز خیلی عاقلانه و هوشمندانه انتخاب می‌کنند.^۸ دوست دارند همیشه طرف پیروز میدان جنگ باشند و زخمی‌ها و آسیب‌های کمتری از خود به‌جای بگذارند^۹ و خیلی بعید است که خود آغازگر بحران باشند و در صورت شروع بحران، تمایل دارند مهار آن را خود به دست گیرند.^{۱۰} آن‌ها به‌ندرت وارد جنگ‌های پیشگیرانه می‌شوند^{۱۱} و در مقایسه با همتایان غیر دموکراتیک خود در جایی که نیاز به عقب‌نشینی از قلمروهای امپراتوری‌شان باشند از فراست بیشتری برخوردارند.^{۱۲}

در تقابل، دولت‌هایی که تنها تا حدی دموکراتیک هستند، همان میزان احتیاط و دوراندیشی را درباره هزینه‌های جنگ از خود به خرج نمی‌دهند. طبق نظر رایتر و آلان استام، رژیم‌های مختلط - آن‌هایی که هم ویژگی‌های دموکراتیک دارند و هم استبدادی - تنها ۵۸ درصد از جنگ‌هایی را که شروع کرده‌اند با پیروزی به پایان برده‌اند. کشورهای دموکراتیک در ۹۳ درصد و دیکتاتورها هم فقط در ۶۰ درصد جنگ‌هایی که شروع کرده‌اند پیروز میدان شده‌اند.^{۱۳} همین‌طور، هاین گوئمانس به این نتیجه رسید که رژیم‌های مختلط در تلاش‌های جنگی ناموفقشان با بیشترین تلفات و خسارات روبه‌رو بوده‌اند و احتمال زمین‌گیر شدن و واگذاری جنگ برای آن‌ها بسیار بالا بود.^{۱۴} ضمن تأیید این الگو، برخی

7- Russett and Oneal, *Triangulating Peace*, pp. 47-50

8- Reiter and Stam, *Democracies at War*.

9- D, Scott Bennett and Allan C. Stam, "The Declining Advantages of Democracy: A Combined Model of War Outcomes and Duration," *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 42, No. 3 (June 1998), pp. 344-366; David A. Lake, "Powerful Pacifists: Democratic States and War," *American Political Science Review*, Vol. 86, No. 1 (March 1992), pp. 24-37; and Randolph Siverson, "Democracies and War Participation: In Defense of the Institutional Constraints Argument," *European Journal of International Relations*, Vol. 1, No. 4 (December 1995), pp. 481-489.

10- David Rousseau, Christopher Gelpi, Dan Reiter, and Paul Huth, "Assessing the Dyadic Nature of the Democratic Peace, 1918-88," *American Political Science Review*, Vol. 90, No. 3 (September 1996), pp. 512-533.

11- Christopher F. Gelpi and Michael Griesdorf, "Winners or Losers? Democracies in Crisis, 1918-94," *American Political Science Review*, Vol. 95, No. 3 (September 2001), pp. 633-648.

12- Jack Snyder, *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition* (Ithaca, N.Y.: Cornell, 1991). Raising questions about a number of these findings is Michael Desch, "Democracy and Victory: Why Regime Type Hardly Matters," *International Security*, Vol. 27, No. 2 (Fall 2002), pp. 5-47. For rebuttals to Desch, see the letters by Ajin Choi, David Lake, and Dan Reiter and Allan C. Stam, "Democratic Victory Reconsidered," *International Security*, Vol. 28, No. 1 (Summer 2003), pp. 142-179.

13- Reiter and Stam, *Democracies at War*, p.29, table 2.1

14- Hein E. Goemans, *War and Punishment: The Causes of War Termination and the First World War* (Princeton: Princeton University Press, 2000), chap. 3.